

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ضیاء - استرالیا

۲۴ فبروری ۲۰۱۷

تفنگ چره ئی!!



ضیاء

از قبل می خواستم مطلبی زیر نام (تفنگ چره ئی) بنویسم. اما طنز نوشته ای را شاعر و نویسنده حساس جناب "پرتو نادری" زیر عنوان: {(مدینه فاضله سرزمین عجایب و غرایب) که در صفحه " ۶ " همین شماره به نشر رسیده} به هفته نامه "افق" اهداء نمودند، خواندم. نوشته را در کسوت نثر قدیم به سیاق حکایت های کلیله و دمنه و ... یافتم، از خواندن آن زودتر از شما خواننده های گرامی لذت بردم. ضمناً این نوشته انگیزه قوی برایم داد تا به تکمیل عنوان (تفنگ چره ئی) دست به کار شوم.

دلیلی که واداشت تا چیزی زیر عنوان (تفنگ چره ئی) بنویسم این است که تعدادی از شاعر نما ها، نویسنده نما ها و فرهنگی نما ها در پهلوی شعراء، نویسندگان و فرهنگیان اندیشمند و با رسالت، با ارائه شعر!! نوشته و یا بیانات انگار تحلیلی یا انتقادی شان که ایجاب می کند حقایق را به صورت مستقیم و بدون هراس و حتا با قبول مخاطرات بیان نمایند، خلاف آن، از شیوه های لفافه گوئی، غیر مستقیم نویسی و محافظه کاری استفاده می کنند و سخن های شان را چون تفنگ چره ئی از طریق قلم یا بیان در خورد مخاطبان می گذارند. اگر از آنها پرسیده شود؛ چرا همت به صاف گوئی نمی کنید؟ می گویند: (مصلحت است).

مصلحت، از محاسن سلوک آدمیست. ولی هر چیز به خود اندازه دارد. اگر شاعر یا نویسنده متعهد می خواهد حقیقتی را ولو به زعم خودش حقیقت باشد، آن را صریحاً به بیان بگیرد و بداند که ضرر آن به مراتب از نفع آن برای شخص یا اجتماع افزونی می کند، خوب است از مصلحت کار بگیرد و بگذارد تا زمینه مساعد ایجاد گردد که حقانیتش به ثمر برسد. مثلاً:

خطابم به آقایان خلقی و پرچمی این است: من به اندیشه انسان احترام دارم. ولی رهبران و تیوریسن های شما کسانی نبودند که پیش از کودتای هفت ثور و بعد از کودتا و تا امروز از رده های اول تا ... پنجم و ششم ... خود شان، حزب شان، اندیشه شان و روش شان را حق می گفتند و حالا هم حق می گویند؟

حالا که چنین گفته اند، من آن را به حیث فرضیه قبول می کنم. و اما خود بگوئید که آیا بخشی از آموزه های تیوریک حزب خلق و پرچم توضیح و تشریح خصوصیات نظام هائی چون شاهی، جمهوری همچنان نظامهای اجتماعی، مبارزه، انقلاب، کودتا و غیره نبود؟

پس لطفاً بگوئید که رژیم هفت ثور کودتا بود یا انقلاب؟

باز هم لطف کنید و بگوئید؛ کودتا و انقلاب یک چیز است یا چطور؟

بی شک، کودتا با انقلاب فرق دارد و کودتا هرگز حرکت مردمی و ستودنی نیست، بلکه نوعی تروریسم است. نمی دانم! موافق هستید یا نه؟

اگر حق بودید و هستید!! چرا کودتا را بالای گرده مردم انقلاب نام گذاشتید؟ دروغ است یا راست؟

به آنهم اکتفاء نکردید، پسوند های دروغین شکوهمند، برگشت ناپذیر، دوران ساز ... را نیز به آن علاوه کردید. دو دیگر: این را هم بالفرض قبول کنیم که دین و فرهنگ مردم افغانستان کهنه، بی کاره، به درد نخور، باز دارنده از ترقی و با ده ها نقیصه بود و است. آیا این دین و فرهنگ و تعلقات معنوی در تار و پود مردم آن جای نداشت...؟ آیا لازم بود که آنهمه تعلقات مردم را با داس کمونیزم درو و با چکش کمونیزم سرکوب و با آن بی حرمتی به آئین و فرهنگ چند هزار ساله مردم دست و آستین بر بزنید تا حقیقت خود را در کشور پیاده کنید؟ (هرگز گفته نمی توانید که ما چنین کارهایی انجام نداده ایم).

بلی! اگر نظر و عمل شما خلقی ها و پرچمی ها حق بود و خویشان تان را صاحبان اندیشه مترقی!! و سیاستمداران قرن ۲۰ و داعیه داران انترناسیونال کارگری قلمداد می کرده اید، آیا لازم نبود که با درک روان اجتماعی مردم افغانستان حرکت می کردید و هرگز اصطلاح گذار از یک مرحله تاریخی را بر زبان نمی رانیدید؟ بنا بران خوب بود که حقانیت تان را حد اقل درین مورد در نظر می گرفتید. متأسفانه که آش را داغ خوردید، نه تنها دهن و حلقوم و معده و روده های خود تان را سوختانید، بلکه وضعیت جهاز هاضمه ستراتیژی سیاسی تان، افغانستان را متعفن ساخت.

و در اخیر به این نتیجه می رسیم که آیا عقل!! سیاست ح. د.خ. ایجاب نمی کرد، تا برای حقانیت شان حد اقل از مصلحت کار می گرفتند؟

میهن ما با داشتن زمامداران نا اهل تا ختم حاکمیت محمد داوود، در شمار بد بخت ترین کشور های جهان به حساب می رفت، اما رسوائی و بربادی اش از آغاز کودتای ثور تا کنون به حدی رسید، که حالا نه تنها کشور ها، بلکه افراد کشور های پنج قاره جهان علاوه از درک بربادی و بدنامی افغانستان، نام این کشور را با قتل، انتحار، مواد مخدر، ترور، فساد، بی قانونی، قاچاق، طالب، داعش و ده ها وصف منفی دیگر گره می دهند. خواهش می کنم اگر چیزی به گفتن دارید، لا جواب نمانید، هفته نامه "افق" در خدمت تان است.

و اما پس از سقوط شکلی و ظاهری امارت سیاه طالبان:

یکی از دست آورد های حکومت حامد کرزی تا حال، آزادی بیان (که حکومت با شیوه پالیسی با پخته حلال کردن را پیشه کرد) می باشد. این وضعیت فرصت داد که مردم و به خصوص شعراء، نویسندگان، مبلغان سیاسی، اجتماعی، تحلیلگران تا علمای دینی در داخل افغانستان صدای حق خواهانه شان را آزادانه فریاد کنند. همچنان کسانی که در خارج از افغانستان به ویژه در کشور های با نظامهای دموکراسی به سر می برند، به آنها نیز این امکان میسر است تا حقایق

سیاسی، اجتماعی... مربوط به محل زندگی و کشور را طوری که لازم است به بیان بگیرند. خوشبختانه شخصیت های شجاع، رسالتمند و راستگوی را چه در افغانستان و چه در خارج از افغانستان می شناسیم که بدون هیچ گونه جُبن و هراس و محافظه کاری هرگونه فریاد مردم مظلوم ما را از قلم، سخن، موسیقی، نقاشی و هر وسیله ممکن دیگر با بانگ رسا بازتاب داده اند و می دهند. ولی هستند کسانی که توقع دارند تا خویشتن شان را دیگران به نامهای فاخره استاد، دانشمند، محقق، شاعر، نویسنده، عالم دین ... خطاب کنند و چه بسا کسانی هنگام صحبت های رویاروی یا در محافل و تلویزیونها که عقب مایکروفون با ناز و کرشمه قرار می گیرند، آنگاه بسیار جبونانه و بُز دلانه گپ های شان را مانند (تفنگ چره ئی) به هوا پخش می کنند. صد در صد همچو اشخاص به حق مخاطبان جفا و از قلم و بیان سوء استفاده می کنند. ما به این دست اشخاص چنین پیشنهاد میکنیم:

(چو رفتی از پی مجنون زرسوائی مترس ای جان)

و یا:

(دل شیر ناداری سفر عشق مکن)

باید این دست اشخاص خوب بدانند که آنها صد یا دو صد سال پیش از میلاد در سرزمین افسانه ئی هندوستان و یا در زمان استبداد امیر عبدالرحمان و یا استبداد حاکمیت حزب دموکراتیک خلق زندگی ندارند که حقایق را چون حکایت های کلیله و دمنه و یا اشعار و نوشته های پارینه ارائه و افاده کنند و یا هم مهر بر لبها بگذارند.

و پرتو نادری:

کمتر کسی باشد، به شعر و نوشته علاقه مند باشد و اما با سروده ها و نوشته های ادبی، سیاسی و اجتماعی شاعر و نویسنده توانا پرتو نادری آشنائی نداشته باشد.

هفته نامه "افق" سعادت دارد که ده ها شعر، نوشته و تحلیل های سیاسی این شخصیت گرامی را در سر زمین به اصطلاح آخر دنیا (استرالیا) به دسترس خواننده های عزیز خود قرار داده و خواننده های ما به این نکته نیز پی برده اند که پرتو نادری آدم لفافه گوی و یا شلیک کننده افکارش با تفنگ چره ئی نیست که حقایق را ماست مالی کند. آنچه را در ذهن و دماغش می گذرد، راست، بی باک و بی هراس به بیان گرفته و می گیرد. ولیک این نوشته اخیر شان یعنی (مدینه فاضله سرزمین عجایب و غرایب) را نوشته ای فارغ از هرگونه لفافه گوئی اما با شیوه و شکل نثر قدیم یافتیم که به خاطر تنوع بیانی رقم زده شده و یا شاید دلش تنگ شده بود که خواسته بر وفق عادت آن عده لفافه شنوان و لفافه خوانان که تا هنوز به شنیدن حقایق به صورت مستقیم عادت نکرده اند، برای شان چیزی بدهد.

شما چه نظر دارید؟

یادداشت:

در این که آقای "پرتونادری" نویسنده و شاعری تواناست، به یقین بخش "ادبی - فرهنگی" پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" حرف بیشتری برای گفتن دارند، تا ما ویراستاران بخش سیاسی اداره پورتال؛ مگر به ارتباط این که آقای "پرتونادری" را بتوان در جمع آنهائی قرار داد که جرأت، اهلیت و اعتبار خلق آزادمش افغانستان را به پای هر جنگسالاری نریخته باشد، با تأسف مسأله فرق می نماید.

مسأله فرق می نماید زیرا آقای "پرتونادری" از یک جانب خود را یکی از پیشتازان جنبش روشنفکری عصر حاضر کشور معرفی می دارد و از جانب دیگر سر را تا کمر در پیشگاه یک جمعیتی جنگسالار، کسی که دستانش به خون صد ها و هزاران روشنفکر میهن ما رنگین است، یعنی "عطاء نور" والی بلخ خم می نماید.

تقابل صادقانه، درست و بی ریای نویسنده مقاله، همکار عزیز ما آقای "ضیاء" با نواله خوران روس یعنی خلق و پرچم، به ما این جرأت را می دهد تا از این ایشان بخواهیم که حین تحلیل شخصیت های به اصطلاح فرهنگی، یک بار کارنامه زندگانی شان را ورق بزنند و ببینند که آیا نخستین مدرسه آنها، نهاد های وابسته به نواله خوران روس بوده و یا خیر؟ تا جایی که ما می دانیم افرادی از قماش "پرتو نادری" در یکی از همان مکاتب درس خوانده و فن "دلبری" آموخته اند.

اینهم عکس، تعظیم آقای "پرتو نادری" که سواد و شعر را در پای یک جنگسالار بی سواد، قربانی می نماید:



پرتو نادری و عطاء نور

اداره پورتال - AA-AA